

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خبر مقدم

تحفه ارسالی شما را با کمال مسرت دریافت نموده و نشر کردیم. امید است هرچه زودتر بر مشکلات صحنی تان غلبه نموده ما و خوانندگان ما را با نوشته های میهن پرستانه تان مددگار گردید به علاوه آرزو مندیم که این امر طلیعه ای باشد برای همکاری های دایمی با پورتال.

پورتال AA-AA

غلام محمد نادر

دوستان نهایت ارجمند پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" سلام های رزم این قلم را بپذیرید. پیام مبارزاتی شما در پورتال تان خواندم، ضمن ابراز تبریک برای تان که می خواهید با برنامه فعالیت تان را به پیش برید، باید صمیمانه تذکر دهم با خواندن آن پیام دلم می خواست چیزی در خور چنین فراخوانی خدمت تان تقدیم دارم، با تأسف شرایط صحنی نامناسب مانع کارم گردیده نتوانستم چیز جدیدی تهیه دارم. محض به به منظور دادن پاسخ مثبت به خوان تان این مختصر را که قبلاً نشر گردیده برای تان ارسال داشتم. باشد آن را به مثابه "برگ سبز تحفه درویش" پذیرفته به من این امکان را بدهید که در اولین فرصت مناسب بایک نبشته جدید به جبران آن بپردازم.

تجاوز و مقاومت

در حاشیه سیاه روز ششم جدی

از آوانیکه انسان این سازنده ی تاریخ پا به عرصه ی هستی گذاشت، لحظه ای آرام نیاسود که در جدال و ستیز با طبیعت قرار گرفت و بمحضی که این جدال به درجه ی معینی از تکاملش رسید، پیکار انسان با خودش یعنی با هموعش که بیعدالتی میکرد و در بندش کشیده و "گرگ انسان" گشته بود، نیز آغاز گشت. این دو در کنار هم و در نبرد باهم رشد نمودند که با گذشت زمان این نبرد انواع و اشکال کاملاً گونه گونه بخود گرفته است. شورش و ستیزه ی انسان با خودش، یعنی باهمنوع متجاوزش، تا کنون درد بعد مرتبط با هم جریان یافته است. زمانی بین گروهها، اقوام، ملت ها و کشور های جدا از هم و زمان دیگر بین فرا دستان و فرو دستان یک قوم و قبیله و ملت واحد. انسان در تکامل خود در این نبرد ویژگی های کاملاً بغرنجی را بوجود آورد که با دگرگونی اوضاع و شرایط و علل و انگیزه هایش، اشکال این جدال و ستیزه را نیز دگرگونه ساخته و در مضمون و شکل آن پیشرفت و تکامل ایجاد کرد تا ما را بدینجا رهنمون گشت. در فراز و فرود این پیکارهای بغرنج انسانیت (بین حاکم و محکوم و انسان و طبیعت) که جوامع انسانی از پله های تکامل به بالا خزیده و به نردبان پیشرفت و ترقی اجتماعی دست یازیده است. شرایط متفاوت رشد تولید و تکامل اجتماعی و محیطی، عوامل مساعد و نامساعد جغرافیائی، وفرت و قلت مواد ارزانی شده ی طبیعت، شدت و ضعف درجه ای ارتباطات اجتماعی - فرهنگی، دستبرد به منابع دیگران همه و همه عواملی بودند که زمینه ی رشد ناموزون جوامع مختلف را فراهم نمودند. تا اینکه کشورها و ملل زورمند و ضعیف را در عرصه ی گیتی پدید آوردند. در نتیجه کشورهای زورمند و پیروزمند، جنگهای غارتگرانه و هستی برانداز را براه انداختند و ملیونها انسان را بخاک و خون کشیدند.

این جنگهای تجاوزی در اوایل بطور عریان و برهنه و در تکامل امروزی خود در پناه به اصطلاح "صلح و برادری"، "ترقی و پیشرفت"، "ایجاد تمدن" و "دفاع از سوسیالیسم و یا دموکراسی" با استفاده از امکانات پیشرفته و گسترده ی مالی و نظامی برای غارت دیگران براه انداخته شده و تادگرگونی بنیادین جهان کنونی براه انداخته خواهد شد.

در متن این حرکت است که انسان " دوزخی " و عصیانگر در زادگاه و قبیله و کشورش مورد ستم و بهره کشی قرار میگیرد . و از همینجا است که نبرد انسان با انسان نیز در دو جهت جریان مییابد . نبرد انسان زحمتکش با ظالم و ستمگر خودی و نبرد انسان مورد تجاوز با ستمگر متجاوز و بیگانه . بیجا نیست تا در زمینه ی نبرد انسان در بند با ستمگر بیگانه مکث نمائیم و درین رابطه از ملت مظلوم و در بند خود و تجاوزاتی که بر او روا داشته شده صحبتی بمیان آوریم . ملت قهرمان افغانستان در تاریخ درخشان و پر افتخارش حماسه های خونینی را در مبارزه بر ضد تجاوزگران ثبت نموده و هر باریکه مورد تجاوز اجنبی قرار گرفته به دفاع از هویت خویش به آوردگاه مرگ و زندگی شتافته است . از اسطوره های اعجاب انگیز مقاومت پیشینیان ما که بگذریم حماسه های جاودان پیکار نجات بخش ضد متجاوزان روسی رزم نامه ایست که با خون ثبت کتیبه ی خرائین تاریخ گردیده است . این تاریخ گواهی میدهد که مردم دلیر ما در تمام نبردهای آزادی خواهانه ی شان در درازای تاریخ ، علیرغم جگر و مد و فراز و نشیب ها تا آخرین رمق رزمیده اند و ننگ اسارت را نپذیرفته اند . آنها مثل هر آزاده یی میدانند که :

" زندگی در پنجه ی عفریت استعمار ننگ است "

شبهه ی آزادگان با ظلم و استبداد جنگ است "

آری ! ویژگی برانزده ی ملت ما در این است که هر بار از همان نخستین روز تجاوز کینه و نفرت آشتی ناپذیر و برحقش را علیه متجاوزین بیان داشته است . اما بدون توجه به چنین تاریخی سیه روز ششم جدی ۱۳۵۸ ش در نوع خودش تازه آزمونی بود که ارتش اشغالگر تزاران نوین در پیش پای ملت ما قرار داد و از بازار وطن فروشان ، ببرک حقیر را بنام "دموکرات و ملی" و " تازه مسلمان " از میان تانک جهانگشائی اش گرفته بر تخت نشاندید و صد هزار تجاوزگر مسلح را مهمان این حقیر رسوا خواند . و همه دیدیم که :

حزب فریبکار و گروهی وطن فروش درگاه روس را ز غلامان حلقه گوش

از بار ننگ و نام سبکبار کرده دوش بر آبروی ملت ما پشت پا زدند

بیگانه را به خانه ی ملت صلا زدند

لیکن ملت بپا خاسته ی ما جواب این تجاوز را نیکو میدانست . از آبروی خویش مردانه دفاع کرد و در بسا نقاط کشور به همراهی فرزندان پاکبازش با شلیک گلوله های آتشین بر سینه ی تجاوزگران از آنها استقبال نموده و فریاد بر آورد که :

روسها از ملک ما بیرون شوید

ورنه غرق رودبار خون شوید !

ملت قهرمان افغانستان درین نبرد نابرابر ظرفیت شگفت انگیز جان نثاری و فداکاری اش را در راه آزادی به نمایش گذاشت .

آری ! " ما افغانها در راه آرمان جاودانه ی بشریت مترقی و آزادیخواه در شکم نهنگ فرو رفتیم تا با پاره کردن آن یونس گونه ی تاریخ خود باشیم " . و با جان نثاری و مقاومت خود باور نکردنی را به باور گنجاندیم . استعمارگران روسی و عمال خلقی - پرچی شان نیز به بینظیرترین توحش و کشتار و ویرانی دست زدند . و به شبهه های مختلف کوشیدند تا حلقه ی بردگی شانرا برگردن افراشته ی ملت ما بیاویزند و این ملت را منقاد خود سازند ؛ ولی مثل سایر تجاوزکاران به این سرزمین ، توفیقش را حاصل نکردند . تحلیل و ارزیابی علل و عوامل داخلی و خارجی این تجاوز و مقاومت ، جوانب مختلف اثرات و پیامد های آن در ساحات نظامی - سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی کاریست بسیار بزرگ و ضروری که باید صاحب نظران و متخصصین به آن بپردازند . این نوشتار کوتاه برای یادآوری جنایات متجاوزین و عمال خلقی - پرچی شان به گوشه ای از مسایل نظامی - سیاسی آن اشارتی میکند تا نسل امروزی ما بدانند که زاهدنمائی ، دموکراسی گوئی ، وطنخواهی و بشردوستی امروزی خلقی - پرچمیها فریب دغلبازانه ی بیش نیست .

تجاوزگران روسی و عمال شان با تمام قوا و امکانات نظامی کوشیدند عقابان تسلیم ناپذیر سرزمین ما را اسیر خود سازند . و اما مقاومت و دلیری مردم ما این آرزوی شوم متجاوزین روسی را بخاک یکسان کرد . ولی آنچه گفتنی است اینست که خلاف ادعاهای مزورانه ی آدمکهای دیده درای و دروغگویی مثل کشتمند ، پنجشیری ، توخی و غیره ، روسها و عمال خلقی - پرچی شان هرگز به مردم ما رحم نکردند . برعکس در برآورده شدن مقصد شوم خود در تهدید و کشتار مردم هرچه میتوانستند انجام دادند . کشتارهای دسته جمعی ، ویرانی شهرها و روستاها ، به زندان افگندنها و اعدامهای بیشمار ، نقض تمام حقوق انسانی و ... هزاران جنایت دیگر که قلم از بیان آن عار دارد گوشه ای از جنایات شان است . آنها درین راستا چندین بار استراتژی نظامی عوض کردند که بطور کلی میتوان آنرا چنین برشمرد :

۱- استراتژی زمین های سوخته : در آغاز روسها و عمال شان فکر میکردند که با پیاده کردن این استراتژی یعنی با تبدیل کردن قریه ، شهر ، کشتزار و خانه و کاشانه ی ما به تلی از خاکستر میتوانند به اصطلاح چشم مردم را بسوزانند ، بر اراده ی شان غلبه کنند و مقاومت مردم را در برابر خود بشکنند . به تصور آنها در پیامد این شکست مردم است که به رویا های امپریالیستی خود خواهند رسید . با اجرای همین استراتژی بود که به مشوره و راه نشان دادن و با شرکت حزبی ها روستائیان بیگانه ما دستجمعی قتل عام شدند ، باغ و تاک ، کشت و زراعت ، خانه و کاشانه و خلاصه هست و بود مردم مظلوم و غریب ما به آتش کشیده شده و به خاکستر مبدل شد . و اما که ظرفیت مبارزاتی و توان شگفت انگیز مقاومت مردم ما ، کلیه محاسبات جامعه شناسانه و استراتژییک تجاوزگران را بهم ریخت و اولین استراتژی نظامی

استعماری " زمین های سوخته " بعد از دو سال وحشت به شکست ننگین مواجه گشت . امپریالیسم جنایتکار روس برای تحمیل اغراض شوم خود و عمالش وارد ستراتیژی دیگری شد .

۲- ستراتیژی جنگ فرسایشی : وقتی روسها نتوانستند از طریق ستراتیژی زمینهای سوخته به سرکوب سریع مقاومت مردم دست یابند ، ناگزیر با پذیرش شکست آن ستراتیژی تن به جنگ فرسایشی دادند و به تدوین " ستراتیژی جنگ فرسایشی " پرداختند . این ستراتیژی در واقع اعتراف به شکست ستراتیژی " زمین های سوخته " و ناتوانی سوسیال امپریالیسم روس و عمال خلقی - پرچمی اش در سرکوب سریع مقاومت بود . روسها همپای ستراتیژی جنگ فرسایشی به سیاست تطمیع و فشار نیز روی آوردند و از سوئی هم رهبران مست و لایعقل حزب دموکراتیک خلق را به نماز و توبه در مساجد و تکایا و داشتند تا ازین طریق به اغوای مردم دست زنند و جلو مقاومت مردم را بگیرند . ولی این مضحکه بازی ها نیز کارساز نشد و مردم آنرا به مسخره گرفتند چنانکه در مورد به اصطلاح "جبهه ی پدروطن " ببرک میگفتند :

ببرک عجب از وطن سخن میگوید بیهوده سخن به مکرو فن میگوید

این بچه حرامی زکدامین پدر است کز بی پدری " پدر وطن " میگوید

روسها و نوکران بومی شان روز تا روز زیر ضربات محکمتر مقاومت مردم قرار می گرفتند . تا آنجا که مجبور شدند به قرارگاهها و استحکامات شان پناه ببرند و ستراتیژی شانرا به "ستراتیژی جنگ استحکامات" تبدیل کردند .

۳ - ستراتیژی جنگ استحکامات : درین مرحله بود که امپریالیسم حیلہ گر روس برای فرار از ضربت به پایگاههای استحکاماتی خزید و از بمبارانهای وحشیانه و سلاحهای ثقیله بیشتر استفاده میکرد . در عین زمان با عده ای از به اصطلاح مجاهدین وارد معامله شد و از آنها برای ضربه زدن دیگران کار می گرفت . روسها درین مقطع گویا از سیاست " مشت و نوازش " و یا " فشار و جذب " نیز استفاده کردند . به اختلافات درون گروهی نیروهای جهادی دامن زدند . این به اصطلاح انترناسیونالیستهای آتیست اختلافات قومی ، منطقه ای و حتی اختلافات مذهبی را دامن زده و تشدید کردند . عده ای را زیر ضربت و فشار گرفتند و به عده ای مانند مسعود و امثالش امتیاز دادند . انقلابیون کاذب کودتاجی نقاب ریا را دور انداخته با رجعت به اصل خود ، قانون اصلاحات ارضی را تعدیل کردند تا فئودالان را به خود جذب کنند . در اسلام نمائی و مسجد سازی از بنیادگرترین بنیادگراها پیشی گرفتند و به مالاها و چلی ها معاشهای بلند و امتیازات فوق العاده قایل شدند تا وسیله ی اغوای مردم شوند . خلقی- پرچمیها همه ی این رسوایی هارا پذیرفتند ولی از میهن فروشی و غلامی دستبردار نشدند . با این حال مردم آزادیخواه ما به چیزی کمتر از آزادی کشورشان و خروج کامل قوای اشغالگر راضی نمیشدند و دست از مقاومت نکشیدند . نتیجه اینکه روسها و مزدوران خلقی - پرچمی شان با اعمال هیچگونه ستراتیژی نظامی و ایجاد وحشت و کشتار ، علیرغم ویرانگری ها و سوختاندن هستی مادی مردم ما نتوانستند مقاومت مردم غیور مارا در هم شکنند . همه ی ستراتیژی های نظامی شان به شکست روبرو شد . روسها که از فشار توانفرسای اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و ... رنج میبردند تداوم چنین جنگ پر مصرفی برای شان ممکن نبود لذا حیلہ گرانه به " صلح و آشتی ملی " پناه بردند و از دهان خون آلود نجیب ، قاتل خادیسیت و سادیسیتی که بدست خود بهترین فرزندان مارا سربه نیست کرد ، نغمه ای کریمه " آشتی ملی " سر دادند . طرح "آشتی ملی" برخلاف ادعای سفسطه گران امروزین طرح نجیب و حزبش نبود . نجیب مثل سایر رهبران خلقی- پرچمی نوکر گوش به فرمانی بود که در ریاست خادش مانند یک آدمکش حرفه ای بهترین فرزندان سرزمین مارا قتل عام کرد و بعد از شکست رسوای اربابانش بیشرمانه نغمه ی کریمه " آشتی ملی " سرداد . و اما که مردم ما این جلادرا میشناختند و بمصداق

پدر کشتی و تخم کین کاشتی پدر کشته را کی بود آشتی

هرگز به ننگ آشتی با قاتلین پدران و فرزندان شان تن ندادند .

روسها با حیلہ و نیرنگ های اسلام نمائی و صلح گوئی و آشتی جوئی نیز قادر نشدند بر اراده ی این مردم غلبه کنند تا اینکه سرانجام با ارتش خونخوار بیش از صد هزار نفری و باداشتن اسلحه ی مدرن خود تن به ذلت دادند و با دادن تلفات و پذیرش ننگ شکست بشکل رسوا و مفتضحی در ۱۵ فیرووری ۱۹۸۹ م به ترک کشور ما مجبور شدند . در پیامد آنهم اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی به زباله دان تاریخ فرو رفت و باندهای خلق و پرچم بشکل خفتباری از اریکه ی قدرت پوشالی بزیر کشیده شدند و رهبران این باندها در پی بدست آوردن قلاده ی ارباب دیگری به تقلا برآمدند . این بود نتیجه ی شرم آور تجاوز ششم جدی ۱۳۵۸ ش برای متجاوزین روسی و نوکران خلقی - پرچمی شان که باید درسی باشد به کلیه ی متجاوزینی که هم اکنون افغانستان را در اشغال دارند و همچنان عوامل بومی که میخواهند باز بدست اجانب به " قدرت و جاه و جلالتی " برسند .

و اما این جنگ در ذات خود یکی از بزرگترین ، همه جانبه ترین و خونبارترین جنگهای تاریخ بود که جانب برحقش ملت بلا کشیده ی افغانستان است . رقم قربانیانش فوق العاده است و از طفل نزاده از بطن مادر تا پیر زن و پیر مرد در حال نزع را احتوا میکند .

شگفتنا که چه خونین است و پر افتخار ! پهنه ی قربانگهش از میدان نبرد تا صحن مدرسه ی کودکان ، از ستیغ کوهپایه های غرور انگیز تا بستر بیماران نیازمند امداد در بیمارستان ، از پهن سنگر های ستیزگر و پرخروش دشمن سوز در دشتهای سوزان تا محراب همیشه آرام و تسلیمگاه انسان به عبادت ، از کشتزار دهقان رنجبر تا فابریک محل تجمع کارگر ستمکش و ... دامن گسترده است . بالاترین شمار پناهنده گان و زندانیان سیاسی و اعدام شدگان را در دوران خویش عرضه کرده است . . .

سخن کوتاه جنگی بود بینظیر که افتخارش به ملت افغانستان - اعم از پشتون ، تاجیک ، ازبک ، هزاره ، بلوچ ، پشه ای ، هندو و . . . میرسد و ننگش - داغ سیاه ننگش به آدمکشان لجام گسیخته ی روسی و مزدوران بی آرم و وطنفروش خلقی - پرچمی شان در دل تاریخ گیتی تا ابد حک خواهد شد .

کودتای منحوس ۷ثور خلقی - پرچمیها و در تداوم آن سیاه روز ششم جدی ۱۳۵۸ ش یکی از عوامل مهم دست درازی های امپریالیزم جهانی برهبری امریکا و ارتجاع منطقه در کشور ما بحساب میآید ، که درین ارتباط ایجاد باند های بنیادگرای تروریست مسلح بنام تنظیم های جهادی و طالبان نیز یکی از دست آوردهای شوم آن است . بنابراین حوادث خونبار پس از سقوط حاکمیت خلقی - پرچمی ها تا کنون نیز بنحوی تداوم همان پروسه ی ذلتباریست که اساس آنرا میتوان در اثرات کودتای ۷ثور و ششم جدی جست .

با این حال سوگمندانہ یادآور میشویم که ملت قهرمان ما با دادن همه ی این قربانی ها و پذیرش همه ی مشقات نتوانست از پیروزی نظامی اش بهره ی سالم و سازنده بگیرد . نتیجه ی این همه قربانی را اجانب خونخوار دیگر مثل امپریالیسم امریکا و متحدین اروپایی اش ، ارتجاع منطقه - اعم از پاکستان ، عربستان سعودی ، ایران ، چین و دیگران به وسیله ی عمال جنایتکار فوندامنتالیست اسلامی شان در قالب تنظیم های جهادی و پس از آن طالبان به یغما بردند . و اینک یک بار دیگر ملت مظلوم ما هنوز نفس تازه نکرده زیر نام "استقرار دموکراسی" مورد تجاوز دیگری توسط این جنایتکاران قرار گرفت . درین تجاوز نیز تجاوزگران ، ما و تاریخ ما را در نظر نگرفتند و به قول معروف پای در باتلاقی گذاشتند که با هر حرکت خود در آن فروتر میروند .

بحث روی عوامل این تجاوز جدید و عواقب آن ایجاب تحلیل و تجزیه ی مفصلی را میکند که از حوصله ی این مختصر بیرون است . و ما از هم اکنون نشانه ی فرورفتن متجاوزین امریکائی و متحدین شانرا در باتلاق افغانستان شاهد هستیم . و آنچه وضاحت دارد اینست که :

سال ها زد بردم شمشیر بوس
مرگ بر امریکه و نفرین به روس "

"ملت ما زیر چرخ آبنوس
نشود گیتی ز ما جز این صدا